

قصه های ایرانی

در میان مواد گوناگون ادب عوام ، قصه کهنتر از همه آنها است و دوام و بقائی خارق العاده ، مرموز و حیرت انگیز دارد . قصه و افسانه یکی از نخستین زاده های طبع و ذوق بشر و قدیمی ترین سند زندگی و تفکر و دگرگونی های حیات آدمیزاد است و شروع تشکل و آغاز پیدائی آن تاریخی معین و قطعی ندارد ، تنها میتوان حدس زد که عمر آن با عمر آدمی بر روی این کره خاکی و محنت زده برابر است و آدمیزاد از روزگاری که خود را شناخته ، قصه ساخته ، قصه گفته و قصه شنیده است و با آنکه آنرا ثبت و ضبط نکرده ، خود از فراز و نشیب قرون و اعصار گذشته و سینه به سینه و دهان به دهان نقل شده تا به امروز رسیده است . آدمی قصه را دوست دارد . با قصه زیسته و می زید و خواهد زیست . قصه مانند خواب دیدن است، با زندگی پیوستگی و شباهت دارد اما خود زندگی نیست ، تلخی ها و ناملایمات آنرا هم ندارد . قصه را جاذبه ایست که در همه دوره های عمر ، از کودکی تا پیری آدمی را به سوی خود میکشد . چه هنگامی که کودک از مادر خود قصه میشنود و به جهان رویاها می رود چه زمانی که شهرزاد شیرین سخن لب به داستان می گشاید و ستمگری مصمم به آزار رام و منصرف میشود ، عامل اصلی و مؤثر ، جاذبه جادویی قصه است. بشر پیوسته با قصه سرو کار دارد و آنرا کلید گنجینه رازها و رمزهای کهن می داند. آدمیزاد همانطور که نمیتواند از سایه خود جدا شود از شنیدن قصه هم نمیتواند چشم ببوشد . می خواهد از سرگذشت تلخ و شیرین نیاکان و هموعان خویش باخبر شود.

صداقت قصه و گویا بودن آن

قصه را سندی معتبر نمی شناسند و افسانه اش میخوانند اما همین افسانه به مراتب ، از هر سند و تاریخی گویاتر و صادقتر است . گویاتر است زیرا که لبریز از تخیلات و اوهام و سرشار از باورهای قومی و دینی جوامع و آئینه جهان بینی ، آرزوها ، بیم ها ، امیدها و بیان کننده تلاش مداومی است که آدمیزاد برای رسیدن به مقاصد و مرادهای خود به کار بسته است . صادقتر است زیرا که اغراض قومی و سیاسی آنرا تیره و مغشوش نکرده است . جهانخواران آزمندان و زشتی حرص را می نماید اما به جهانگیری سرداران و عیش و عشرت آنان اعتنا ندارد . در باره « فرد » حقیر و مغرور خاموش است ولی طرز فکر ، طرز بینش ، طرز اخلاق و خلاصه تمنیات نهفته در بطون و درون هر قوم و قبیله ای را نشان میدهد و زوایای تاریک و غامض آنان را روشنی می بخشد. بهترین هنرمندان و نویسندگان جهان آنگروهی هستند که از افسانه ها و سنت ها وزندگی مردم الهام گرفته اند. در قرون گذشته نیز هر صاحب اثری که با مردم نزدیکتر بوده اثرش مطبوعتر و مقبولتر است کتاب سمک عیار و دیوان خاقانی و آثاری از این

دست – حتی رحله ابن بطوطه در آنجا که سخن از مردم ایران می گوید – صد بار بهتر و روشنتر و گویاتر از تاریخ و صاف و جهانگشای جوینی و مانند اینها ما را با ساکنان این مرز و بوم در قرون گذشته و رنجها و شادیهایشان آشنا میکنند . بالزاک بیش از میشله بینش و عادات و رسوم و هیجان های روحی ملت فرانسه را نشان میدهد . هر کس بخواهد از خصوصیات اخلاقی و روحی مردم روسیه باخبر شود به آثار داستایوسکی و تولستوی ، پوشکین و ماکسیم گورکی روی می آورد . بدیهی است که داستان نویسی در دو سه قرن اخیر تحول و تنوع فراوان یافته و از صورت های ساده نخستین به شکل تحلیل و تجزیه های روحی در آمده است معذک چون قصه های ساده و ابتدائی اقوام بیش از آنچه تصور شود سیر حقیقی زندگانی مردم و باطن بی تکلف آنان را روشن می سازد ، نویسندگان هنرمند و کنجکاو به مطالعه و بهره یابی از آنها علاقه می ورزند و از فیض همین آشنائی ، آثاری ارزنده و قوی می آفرینند . اخیرا از این مرحله هم در گذشته ، پیش تر رفته اند ، به مطالعه افسانه ها و اساطیر مر بوط به حماسه ها و سرزمین ها و شهرها و دیه ها پرداخته ، حاصل اندوخته های خود را به صورت مجموعه های خواندنی عرضه کرده اند .

یک مجموعه خواندنی

برای روشن شدن مطلب باید گفت که آدمی را از قدیم الایام عادت بر این بوده است که در اطراف شخصیت های مهم و نوابغ ، بناهای بزرگ ، آثار خارق العاده و هر خلاف معمولی ، اساطیر و افسانه هایی بسازد و به تعبیرات و تعلیل هائی متوسل شود تا آن نشدنی ها و محال ها با معیارهای عادی و ذهنی او بخواند ، ممکن جلوه کند و متناسب فهم وی در آید . در سرزمین خودمان – همچون هر کشور کهن و با فرهنگ – حماسه ای چون شاهنامه و بناهائی مانند تخت جمشید و بیستون و نوابغی مثل ابن سینا و خواجه حافظ و بسیاری از مشاهیر مانند شاه عباس و کریم خان و دیگران و اماکن و بقاع کهن و... چنین افسانه هائی دارند که هنوز کمو بیش رواج دارد و ما از آنها بی خبریم و نسبت به آنها بی اعتنا – جماعتی سرگشته اردو بازار تجدد و مجذوب هیاهوی صنعت حتی فراتر از بی خبری رفته اند و بازگو کردن آنها را هم باعث ترویج خرافه ! و اتلاف ! وقت می دانند – اما در کشور فرانسه همین قبیل اساطیر و افسانه ها اساس اصلی تدوین مجموعه های مفصل و پرارزش شده است بطوری که علاوه بر گردآوری اساطیر و افسانه های فرانسوی ، در باره داستانها و قصص ممالک و اقوام دیگر نیز به مطالعه و تحقیق پرداخته اند . حاصل کلام آنکه دانشمندان و هنرمندان آگاه مغرب زمین از طریق گردآوری و مطالعه این مواد ارزنده چنین آثاری هم پدید می آورند .

قصه های ایرانی

قصه های ایرانی یکی از کهنترین نمونه های اصیل تفکر و تخیل مردم این سرزمین و نشان دهنده کیفیت زندگی و مباحث ذهنی و شادی و اندوه این قوم به شمار می آید. مردم این مرزو بوم، از روزگاران بسیار دور پندارها، باورها، افکار، آرزوها و تجربه های خود را در قالب قصه ریخته و آنرا مانند گوهری نایاب و عزیز به مرور تراش داده اند و سطوحی بر آن افزوده و اجزائی از آن کاسته اند تا سرانجام به این شکل زیبای تحسین انگیز در آمده و به دست ما رسیده است که هر کدام از آنها در عین سادگی و صفای بی پیرایه چنان لطیف و دلکش است که خواننده و شنونده را بی اختیار مجذوب میسازد یعنی همان رمز و رازی که در آفرینش بهت آور مینیاتور ایران و رنگهای جادوئی آن، همان طراوت و جلای خیره کننده ای که در نقش ها و رنگهای بدیع کاشی کاری نهفته است، همان ظرافتها و انحنائاتی که از انواع خط فارسی خوانده میشود و تلالو غوغائی و خاموش تذهیب و نقاشی هم بر دلربائی و چشم نوازی آن می افزاید، همان زیبایی نجیب و تنوع خیال انگیزی که در طرحهای قالی، این شاهکار هنر ایران و خاتمکاری همزاد دیگر آن دیده میشود و جمله آنها بیننده هنرشناس را به تحسین و اعجاب وامیدارد و به دنیای رازها و حال ها میبرد، در تاروپود این قصه ها هم وجود دارد و بی شبهه به همین جهات است که بی اینکه ثبت و ضبط شده باشد همواره نقل شده و روایت شده تا به زمان حاضر رسیده است. می گویند آسمان کرمان و تماشای آن نیز عالمی دارد چنانکه در شبهای آرام و مطبوع آن دیار محبوب و ستمدیده، چون به آسمان نظر بیندازی، ستارگان بطوری درشت و درخشان و فریبکارند که خیال میکنی همینکه دست خود را کمی بالاتر ببری، آن اختران تابان و شفاف را می توانی بگیری و در دامن کنی. قصه های ایرانی را هم که می خوانی، ابتدا تصور میکنی اگر قلم به دست بگیری میتوانی در مدتی کوتاه چند تا از آنها را بنویسی، اما اگر ستاره های آسمان کرمان بدست آمدنی باشد نوشتن قصه هائی شبیه قصه های ایرانی هم ممکن خواهد بود زیرا این قصه ها علاوه بر گیرائی طبیعی و زیبایی ساده ای که دارند از حیث اصول داستان پردازی هم سخت استوار و به هنجارند، هیجان قصه به موقع، اوج و حضیض آن بجا و هر نکته چنان در جای خود سنجیده و مستحکم آمده است که با اصول داستان نویسی امروز خیلی نزدیک می نماید و راستی که از حیث لطف تعبیر و پاکی ترکیب با لطیفترین نثرهای ساده و روان برابری می کند و با اینکه هر کدام بازمانده روزگاران گذشته و قرون سالفه است و در پیمودن راههای پر حادثه و دور و دراز و نقل سینه به سینه بناچار دچار تصرفاتی شده و از افکار گوناگون تأثیر پذیرفته است و باز هنوز زندگی و گیرائی و قوت تأثیر خود را از دست نداده، در ما اثر میکند و ما هم با تمامی اشارات وزوایای آن آشنا هستیم. جای گفتن این نکته همین جا است که قصه های قدیمی ما هنگامی بهتر جلوه میکند و حیرت و تمجید خواننده را برمی انگیزد که از لحاظ هنری و فنی با قصه های فعلی

مقایسه شود چه ، غالب قصه های امروزی که به تقلید از قصه های غربی و ظاهرا برای کودکان بیگانه مانوشته میشود نه به درد خردسالان میخورند نه بزرگترها از آن چیزی می فهمند و راستی خواندن آنها نفرت آور و فهمیدن آنها برای هر دو گروه مشکل است ، به هیچ روی بر خلیات و روحیات ایرانی تکیه ندارد و از فرهنگ ما آب نخورده و ریشه و مایه نگرفته است و اگر چه گرتنه ای ناقص و رنگی پریده و طرحی علیل از قصص عامیانه دارد ولی چندان پیرایه نامتناسب و کریه از داستان نویسی غربی بر آنها بسته اند و می بندند که برای کودک و برنا و میانسال و پیر و همه و همه نامانوس و غریب می نماید .

اثر تربیتی قصه

اساس تربیت اصیل ایرانی با آن اسلوب متین و معقول قرار داشت و – خوشبختانه در مناطقی که عوارض تمدن سرد و بی روح ماشینی اصول آنرا در هم نریخته – هنوز هم بر همین پایه قرار دارد که برای کودک قصه و متل میگویند و اینکارفوائد بسیارداشته و دارد که یکی از آن جمله اینکه گوش طفل با حدیث مشقت ها و ناهمواریهای زندگی آشنا میشود و مقاوم و سخت جان بارمیآید و از اوان طفولیت همانطور که لطائف و زیباییهای زندگی را میشناسد ماجرای دشواریهای آنرا هم میشنود و این نکته های حیاتی و قیاسی در ذهن او جان میگیرد و بیدار میشود :

که ، پاسداری از این میراث غنی اینک به عهده اوست . که اصول اخلاقی و انسانی که نه شدن نیست . که با ایمان زیستن و پیروی کردن از اصول انسانی در هر زمانی سخت دشوار است . که زشتی ها و قباحت ها عجب فراوان و رایج شده !...

که نیکی و داد و زیبایی به همین آسانی ها بر شرو ستم و زشتی پیروز نمی شود . که اگر حقی به حقاری برسد شگفتی آورااست اما محال نیست . که بالاترین و ارجمندترین هنر آدمی « انسان » بودن اوست . که هر کس از کاوش و تلاش دور افتد به هیچ جا نمی رسد . که دیروزی ها چه اندازه خوشتر ، راحتتر ، راضیتر و خوبتر بوده اند ! ... و مهمتر از همه آنکه مشرق زمین را با بسیاری از خصوصیاتش می شناسد و در می یابد که درچه اقلیمی زندگی میکند . فایده وارزش شنیدن قصه در کودکی به همین جا ختم نمیشود . قصه ، اطفال ما را به این آب و خاک دلبسته میکند و محبت به وطن را در جان و دل آنان می رویاند و زنده نگه می دارد. به مدد قصه و از راه گوش ، نوباوگان ما با چند هزار کلمه آشنا و مانوس می شوند و پیش از رفتن به دبستان جمله سازی ساده و سخن گفتن بی پیرایه و شیرین را بی رنج و تعب می آموزند ، هوش و حافظه آنان بکار میافتد ، قدرت تخیلشان قوی و زاینده میشود ، با دنیای خارج ارتباط پیدا میکنند ، درباره روابط بین اشیاء و اشخاص به تفکر می پردازند ، ذهنشان به حرکت آمده کنجکاوی و خلاقیت پیدا میکند ، حس چاره جوئی و چون و چراگوئی و قدرت خلق و ابداع و علت یابی و معلول شناسی و توان استدلال و استنتاج در آنان رشد می یابد و بیدار میشود ، از جانوران و پرندگان نمی هراسند و با آنان دوست

میشوند و عواطف پاک و کودکانه شان شکل می گیرد ، حیوانات موذی و درنده را از جانوران بی آزار دوست داشتنی باز می شناسند ، با آداب ، سنت ها ، دین و آئین ، اصول اخلاقی و تربیتی زادبوم خویش پرورش می یابند . در بعضی از قصه ها حوادث دشواری پیش می آید که طفل ، بعدها در دوران زندگی خود به انواع مشابه آن برمیخورد و همین امر یعنی آشنائی ذهنی او با این اتفاقات ناگوار باعث میشود تا روحیه ای مستقل و متکی به خود پیدا کند و در روز حادثه دست و پای خود را گم نکند . اینکه قصه ها همیشه به خوشی و خوبی پایان نمی پذیرد به همین سبب است : جنگ و دعوا در میگیرد و « در دعوا هم که حلوا خیر نمی کنند » ، بدخواهی و ظلم بر نیکی و عدالت فائق می آید و اما قهرمان قصه با آنکه در چنگ دشمن اسیر است خود را نمی بازد و با دلیری و جسارت پایداری میکند و به چاره اندیشی میپردازد ، سرانجام دشمن بدخواه به نحوی که پیش بینی آنهم دشوار است ، سزای بدکرداری خود را می بیند و قهرمان داستان به زور بازو یا به قدرت تدبیر یا به مدد پیری نورانی یا پهلوانی جوانمرد از مهلکه جان بدر میبرد و به مقصود خیرخواهانه و انسانی خود میرسد.

قصه در ادب رسمی

مقام قصه باز هم برتر از اینهاست . از دورترین دورانها قصه در حفظ میراثهای فکری اقوام تاثیر فراوان داشته است ، در فرهنگ خود ما افسانه های پهلوانی اوستا شاهد زنده ای بر این مدعا است . به همین قیاس در هر دوره ای ، بزرگان قوم نیز برای اینکه افکار بلند خود را به فهم عامه نزدیک سازند از این قالب مستعد و مناسب کمک می گرفته اند . دریای موج و اندیشه متلاطم و ذهن خلاق و سرشار نوابغی مانند مولانا جلال الدین محمد با آنهمه رمز و راز حیرت زا در هیچ ظرفی به خوبی تمثیل و قصه جا نمی گیرد . اگر بتوان « بحر را در کوزه ای » ریخت و گنجایش آنهم بیشتر از « قسمت یک روزه » باشد آن کوزه ، نامی جز قصه ندارد . تنها زبانی که هر کس در هر سن و سال و زمان و در هر نقطه جهان با آن متکلم و آشنا است زبان قصه است . قصه بهترین وسیله ایست که به کمک آن می توان اینهمه افکار بلند و آراء مافوق تصور را به مردم منتقل کرد و به آسانی در اختیارشان نهاد ، و آنان نیز با ذوق و اشتها بشنوند و بخوانند و لذت ببرند و بازهم خواستار شنیدن و خواندن بیش از آن باشند . عبداللطیف طسوجی تبریزی در مقدمه الف لیله و لیله فارسی که خود او ترجمه کرده در این باره می گوید : « حکیمان را رسم و آئین چنین است که گاهی به اسم افسانه سخن گویند و گاهی از زبان دد و دام حدیث کنند و مقصود از آنهمه پند گرفتن و حکمت آموختن است ولی این حیل را بکار برند که عامه طباع را به گفته ایشان رغبت افتد » . آنچه بر سخن طسوجی باید افزود اینست که « حکیمان » خود خالق این افسانه ها نبوده اند بلکه افسانه های رایج و شفاهی خلق را وسیله و بهانه ای برای « پند گفتن و حکمت آموختن » قرار داده اند . یعنی برای اینکه « عامه طباع را به گفته ایشان رغبت افتد » از افسانه عوام کمک

گرفته اند و اینجا است که ارزش و اهمیت قصه های خلق روشن میشود و از همین جا میتوان دریافت که قصه های عامیانه چه تاثیر شامل وهمه جانبه ای در ادب رسمی و مکتوب ملل جهان و از جمله ملت ما داشته است . به بیان دیگر ، غالب قصه های ادبی و مشهوری که از نواخ و هنرمندان ما و دیگران باقی مانده در روزگاران گذشته از جمله قصص عامیانه بوده که بعدها به کسوت متشخص و مجلل ادب رسمی در آمده است . و کریستین سن ایران شناس دانمارکی سالها پیش بدین نکته توجه داشته و میگوید : « یک قصه ادبی قصه ایست که اصلا عامیانه بوده است و بعدها به آن جنبه ادبی داده اند » چه ، ردپای آنها را در آثار قدر اول ادب فارسی می بینیم فی المثل بسیاری از داستانها و قصص مرزبان نامه ؛ شاهنامه ؛ مثنوی ؛ کلیله و دمنه ؛ خمسه نظامی و اساطیر و افسانه هایی که در آثار خاقانی ؛ عطار ؛ سنائی ؛ سعدی و دیگران آمده است همگی از اساطیر و قصص و معتقدات عوام گرفته شده است . و یکی از کارهای مفید و ضروری تحقیق و تتبع در همین مورد است که بعد از طبع و انتشار تمامی قصه ها باید انجام بگیرد لیکن واجب تر از آن و مقدم برآن مسئله گردآوری دقیق و کامل خود قصه ها است که امری فوتی و فوری است . از دیدگاه دیگر افسانه های ایرانی نقاشی دقیقی است از آنچه در طی تاریخ بر مردم این سرزمین گذشته است یعنی همانطور که بسیاری از حقایق تلخ را در قالب مثل ها و تمثیل ها ریخته اند خیلی از وقایع تاریخی را هم که نمی توانسته اند در تواریخ رسمی ثبت و ضبط کنند به شکل قصه در آورده اند تا از میان نرود . چون زورمندان و صاحبان قدرت به مردم رخصت سخن گفتن و مجال خوب و بد کردن ندهند حقایق لباس قصه می پوشند و به دام و دد منسوب میشوند . قصه معروف جغد و ویرانه و سخن آخر جغد نر که به جغد ماده می گوید :

گر ملک اینست و چنین روزگار *** زین ده ویران دهمت صد هزار

حقیقتی است مربوط به دوران سلطنت بهرام دوم پادشاه ساسانی که در قالب افسانه ریخته شده است .

قصه گوئی و شاهنامه خوانی

در قهوه خانه ها هنوز هم شاهنامه خوانی و نقالی متداول است . قصه گو و شاهنامه خوان مربی و ناصح توده ها است . مزیت بارز و تحسین بر انگیز قصه های ایرانی جنبه انسان سازی و تربیتی آنها است . نوع و مضمون قصه هر چه باشد هدف اصلی آن تربیت آدمی و سوق دادن وی به کمال انسانی است . ستایش خوبی و زیبائی ، توصیف مردی و مردانگی و تشویق مردم به خدمت کردن به خلق مانند اینها نتیجه نهائی هر قصه ایست . لقب شاهنامه خوان « میرزا » و لقب قصه گو « مرشد » و هر دو عنوانی معتبر و احترام آمیز است ، زمینه کار شاهنامه خوان داستانهای حماسی است ولی قصه پرداز به میل خود می تواند هر قصه ای را برای گفتن انتخاب کند . قصه گو در ساعات آخر روز به قهوه خانه میرود و کار خود را آغاز میکند . ابتدا نام خدا را بر

زبان می آورد و بعد از آن بر پیامبر درود می فرستد و حاضران با صدای بلند صلوات می فرستند و مرشد در حالی که تعلیمی یا عصائی در دست دارد آرام آرام راه می رود و به آهنگ مخصوص با صدای بم غزل یا قطعه ای تربیتی و اخلاقی میخواند. چون گرم شد با چنین عبارتهائی قصه را شروع میکند :

« عقد جواهر سخن کهن در محل و موضع وزمان و مکانی داشتیم و از کف گسستیم الحال خدمت دوستان و برادران و پیران علی عمران دنباله سخن دیروز را بعرض میرسانیم.»

سنت خوبی است و امید آنکه پایدار بماند. پیشه ور و کارگری که تمام روز را کار کرده و خسته و مانده شده به قهوه خانه می آید و علاوه بر اینکه خستگی در میکند؛ چای می نوشد؛ همکاران و مشتریان خود را میبیند شاهنامه یا قصه هم می شنود و همانطور که از کودکی قصه های سرزمین خود را شنیده و بروزگار جوانی در زورخانه، شاهنامه و آثار زبده و مفید دیگر شاعران را به گوش گرفته و در ماههای رمضان از جلسات سخنوری بهره برده اینک هم که کار منظم فرصت دیگری برایش باقی نگذاشته است باز با داستانهای حماسی و قصه های دلکش ایرانی سروکار دارد یعنی الفت و پیوندی که از طفلی با سرزمین خویش داشته در هیچ دوره از یادش نمی رود. البته این الفت و پیوند در گروههای مختلف جامعه به اشکال مختلف ایجاد و تقویت می شده است، و علاقه و دلبستگی مردم به نقالان و قصه خوانان زبر دست و محبوبیت و آبرویی که هنوز در میان خلق دارند به همین سبب است. مسعود سعد گوید :

تا قصه گوی چیره زبان پیش عاشقان *** قصه ز عشق عروه و عفرآ کند همی

در قرون گذشته نیز مانند امروز و بهتر از امروز این پیشه از جمله مشاغل آبرومند و مورد علاقه عامه بوده است و غالب قصه گویان، از جوانمردان و ارباب فتوت و مقید به رعایت آداب و تشریفات خاص بوده اند.

ظاهر وحید در اشاره به خوبی و زیبایی قصه خوان گوید :

چه گوید کس از خوبی قصه خوان *** که درملک خوبی است صاحبقران

میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی از نویسندگان دوره صفوی در تذکر خود معروف به « تذکر نصرآبادی از این گونه قصه خوانان بسیار یاد کرده است « باری، هر قصه پردازی بنا به استعداد و خلاقیت خود قصه را به نحوی خاص و تعبیراتی دلکش می آراسته و داد سخن میداده است. چنانکه می گویند قصه پردازان زمان خودمان نیز هر کدام در آرایش قصه شیوه و شگرد خاص داشته اند و دارند بطوری که اگر شنونده به تناوب پای نقل این هنرمندان چرب زبان نشسته باشد این نکته را خوب دریافت می کند. همه داستان « رستم و سهراب » را نقل می کنند و « طومار می زنند » اما هر کدام از روی طومار خود سخن

میگویند و بنا به سلیقه و قدرت تخیل خود چاشنی هائی به آن میزنند که دو تایی آن یکسان نمی نماید. درست است که همه یک داستان را روایت کرده یا می کنند اما همان اختلاف چشمگیر و شامه نوازی که در رنگ و بوی گل و گیاه این مزروبوم هست در روایات متعدد یک قصه هم دیده میشود.

قصه های ایرانی و تحقیقات غربیان

میدانیم که در قرون گذشته اهل فضل و ادب به دانش توده – و از جمله قصه های عامیانه – عنایت و اعتنائی نمی کرده اند و ورود در این مباحث را دون شان خود میدانسته اند آنچه هم تالیف و تدوین شده اتفاقی و استثنائی است مثلاً سخن شناسی صاحب‌دل به حکم ذوق شخصی مجموعه ای تدوین کرده یا کاتب تنگدست و بیکاری به فرمان صاحب قدرتی به کتابت و استنساخ داستان و قصه ای پرداخته است.

در سده های اخیر وضع، حتی بدتر از این بوده و تقریباً هیچ کاری انجام نگرفته است شاید به خاطر حوادث و سوانح اندوهباری که بر این سرزمین و مردم آن گذشته است ارباب ذوق و حال همان آسایش نسبی قدیم را نیز نداشته اند تا دست و دلشان پی این نوع کارها برود. آنچه شده در همین پنجاه سال اخیر شده است. اما غربیان و خارجیانی که از سیصد سال پیش با کشور ما سروکار پیدا کردند و خواستند ما را به درستی و خیلی خوب بشناسند و میدانستند که قصه ها و مثل ها و آداب و معتقدات یک ملت معرف روایات و سجایا و خلق و خوی آن ملت است در راه گردآوری و تدوین و ترجمه قصه های ایرانی گام های موثری برداشتند. به عنوان نمونه از مستشرق فرانسوی پتی دلاکروا یاد می کنیم که در سالهای ۱۷۱۰-۱۷۱۲ مسیحی مجموعه ای بی عنوان و به ظاهر مجهول المولف را که به سبک هزار و یک شب بوده به نام « هزار و یک روز » ترجمه و منتشر کرده است. اما از آغاز قرن حاضر توجه غربیان فزونی گرفته است و به مطالعه جدی و بررسی دقیق فولکور ایران و قصه های ایرانی پرداخته اند و بخصوص ایران شناسان روسیه قدیم و کشور شوروی امروز با علاقه بیشتر و موافق موازین علمی اینکار را دنبال کرده اند و « پیش آهنگ آموزش آن ژوکوفسکی » است که در سال ۱۹۰۱ کتاب نمونه های آثار ملی را منتشر کرده است.

این توجه غربیان در قرن حاضر با دقت قابل تمجید، روش منظم علمی و شوق و حرارت دنبال شده است بطوریکه حتی مجلس خوانی پرده داران را هم از نظر دور نداشته اند و در گردآوری آن کوشیده اند. توضیح مطلب آنکه تا سی چهار سال پیش هنرمندان و نقاشان توده – که این روزها بغلط آنرا نقاش قهوه خانه ای می خوانند – پرده های رنگ روغنی بسیار زیبا می ساختند بطول چند متر و عرض تقریبی یک متر و نیم که حوادث مختلف را مجسم میساخت، و مثلاً وقایع دلخراش کربلا و خروج غیرتمندانه شیعیان به رهبری مختار ثقفی و روایت عاق والدین و مانند اینها را نشان میداد. دارنده پرده که فوت و فن کار را

آموخته بود در گذرگاه و کنار دیواری یک مجلس از مجالس پرده را باز میکرد و با لحن گیرائی درباره آن حادثه سخن میداد اما سربزنگاه که ماجرا به اوج خود میرسید، از حاضران نیاز مختصری طلب میکرد و به اصطلاح خودشان «دوران میزد».

ثبت و ضبط سخنان پرده دار معرکه گیر که خیلی سریع و تند بیان میشد البته دشوار بود و اساسا کسی متذکر نبود که چنین مطالبی ارزش علمی دارد

اما یکی از ایران شناسان موسوم به د. ث. فیلیوت

با کمک یکنفر ایرانی متن پنج مجلس از مجالس این پرده گردانان دوره گرد را جمع کرده و به همراه ترجمه انگلیسی آن در ۱۹۰۶ مسیحی منتشر ساخته است.

عده ای از علمای زبان شناسی نیز در ضمن تحقیقات و مطالعات مربوط به زبانها و لهجه های ایرانی مقداری قصه هم جمع کرده اند که مطالعات در زبان کردی موسوم به اسکارمان از این قبیل است - این محقق دقیق سه جلد از تحقیقات خود را شخصا در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ در برلین چاپ کرده و سه مجلد آنهم بعد از او به اهتمام ک. هادانک در سنوات ۱۹۲۶ و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ چاپ و منتشر شد - و از نمونه های خوب و دقیق این تحقیقات است. اسکارمان در ضمن همین تحقیقات مقداری قصه کردی نیز گردآورده است. آ. بریکتو هم از جمله کسانی است که در مورد قصه های ایرانی با علاقه کار کرده است. او در کتابخوانه برلین به مجموعه ای از قصه های ایرانی برمی خورد که نظر او را جلب میکند. مولف این مجموعه مانند بسیاری از نویسندگان قدیم بسبب فروتنی و حجب ذاتی و ناقابل دانستن کار خویش، خود را معرفی نکرده و از این رو ناشناخته مانده است و بریکتو آن مجموعه را در سال ۱۹۱۰ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرده است. بعد از بریکتو نوبت میرسد به آرتور کریستین سن مستشرق ایران دوست دانمارکی که به سال ۱۹۱۴ در سفری که به تهران آمده است با شوق و علاقه ای وافر بفکر گردآوری قصه های ایرانی می افتد و تقریرات یکنفر قصه پرداز با کمال و هنرمند ایرانی، سعید فیض الله ملقب به ندیم الملک را یادداشت و تدوین کرده و در سال ۱۹۱۸ به همراه ترجمه فرانسوی آنها منتشر ساخته است. این ایران دوست محقق و دانشمند علاوه بر شصت کتاب و رساله مهم و تحقیقی که در باره ایران نوشته بطوریکه خود حکایت میکند در سال ۱۹۲۲ مصمم میشود که ایرانیان بی اعتنا به فولکور ایران را بر ارزش این گنجینه بی مانند و غنی بخصوص به اهمیت قصه های عامیانه واقف سازد، از این رو مقاله ای مینویسد و کوششی را آغاز میکند که از نظر یک فرد ایرانی تاثرانگیز و عبرت آور است و بهتر آنکه ماجرا را از زبان قلم خود او بشنوید. «در مجله فارسی ایرانشهر که آقای کاظم زاده ایرانشهر از سالهای پیش در برلین منتشر میساخت در شماره بیست و یکم نوامبر ۱۹۲۲ این جانب مقاله ای در باره تحقیق افسانه ها نوشتم و در آن کوشیدم

خوانندگان ایرانی را از اهمیت گردآوری و انتشار مواد و مطالب ملی و عامیانه و بخصوص افسانه ها و نقل هائی که در دهان مردم است آگاه سازم « ولی افسوس که با اینهمه باز هم از طرف ایرانیان قدمی اساسی برداشته نمی شود و کاری مهم انجام نمی گیرد . باری ، بعد از این تاریخ یعنی پس از کارهای ارزشمند کریستین سن « از نظر تحقیق درباره قصص مجموعه ای که د . ل . ر . لوریمر به لهجه های رایج در کرمان و ناحیه بختیاری با ترجمه انگلیسی آن انتشار داده اند .

گردآوردگان ایرانی

در ایران علاوه بر آنکه در گذشته نوشتن قصه و تدوین آن بدستور افراد مرفه و متفنن و علاقه مند متداول بوده و « ایرانیان ادب دوست نسخه های خطی زیبا را که بر کاغذهائی مستحکم و گرانبها نوشته شده بود » حفظ می کرده اند و نسخ بسیاری از آنها در کتابخانه های اروپا و امریکا موجود است از آغاز ورود صنعت چاپ به ایران هم تعدادی از قصه های معروف و پرخواننده مانند رموز حمزه ؛ حسین کرد شبستری ؛ امیرارسلان نامدار ؛ فلک ناز ؛ چهل طوطی ؛ خاورنامه و اسکندرنامه بدفعات چاپ و منتشر شده است و قابل ملاحظه آنکه این دسته از قصه ها در همه شهرها و در گروههای مختلف سنی خواننده و شنونده داشته است . آقای دکتر محمدجعفر محجوب استاد فاضل دانشگاه تهران در احیاء مأخذ قدیمی ادبیات توده و معرفی این آثار کوشش های قابل تحسین کرده است بعد از آن دوره یعنی در سی چهل سال اخیر نیز در این راه مجاهدت هائی شده است که نخست باید از مرحوم حسین کوهی کرمانی یاد کرد که « چهارده افسانه روستائی » را به سال ۱۳۱۴ خورشیدی چاپ کرده است . بعد از وی شادروان صادق هدایت که شیفته وستایشگر فرهنگ توده بود و خدمات او در این رشته هرگز فراموش نخواهد شد تعدادی قصه را به همراه مقدمه ای سودمند به سال ۱۳۱۸ خورشیدی در مجله موسیقی انتشار داد و از آن به بعد نیز در گردآوری و چاپ چندی از « افسانه ها » مشوق و راهنمای مرحوم صبحی مهتدی شد . یکی دیگر از پیش کسوتان فعال گردآوری افسانه ها نیز آقای امیر قلی امینی اصفهانی است که « سی افسانه » را در حدود بیست و پنج سال پیش منتشر کرده است . قصه هائی را که دارای روایات متعدد بوده اند درهم نریخته ایم . سابق براین بعضی ها برخلاف اصول علمی از مجموع روایاتی که در اختیار داشته اند روایت تازه ای ساخته اند و با نثر ادبی روایتی تازه نوشته اند . این کار، ناصواب و خطای محض است و ما مرتکب چنین خطا و غلطی نشده ایم بلکه بهترین روایتها را عینا و بی کم و زیاد آورده ایم و دست دومی ها را بالفعل با نام و نشان راوی و مشخصات محل تلخیص کرده ایم تا زمانی برسد که امکان چاپ و انتشار همه روایتها فراهم شود چه ، هیچکس مجاز نیست که در روایت مختلف یک قصه دست ببرد و در آن دخل و تصرف کند .